

# رد نظر مشهور علمای نحو در تقدیرگیری اسلوب اشتغال

سید وحید میر علی اکبری<sup>۱</sup>

## چکیده

باب اشتغال از مباحث ویژه ادبیات عرب است که تمام کتب نحوی به ذکر آن به طور مفصل یا مختصر پرداخته‌اند. در تطبیق این اسلوب با سایر قواعد نحوی نظرات متعددی ارائه شده است که مشهورترین آنها نظر جمهور بصریون است که تمام قوانین نحوی در مورد این اسلوب بر اساس همان چیده شده است. با اینکه این اسلوب برای ارائه معنا به طور ویژه‌ای به کار رفته ولی نظر مشهور معنای هنری عبارت را به معنایی مبتذل و معمولی تبدیل می‌کند. این مقاله ضمن بیان دلیل اصرار نحویون بر این نظر و اینکه رد آن خللی در قواعد نحوی ایجاد نمی‌کند، بوسیله داشته‌های زبان شناسی، نحوی، بیانی و تفسیری این نظر را بررسی و اختلاف زیاد معنای حاصل از نظر مشهور را با معنای حقیقی حاصل از استعمال این باب اثبات و در نتیجه این نظر را رد کرده است.

**کلید واژگان:** باب اشتغال، تقدیرگیری اشتغال، نظریه عامل، دیدگاه مشهور



## ۱. مقدمه

باب اشتغال یکی از مباحث ادبیات عرب است که برای اغراض معنوی و بلاغی استفاده می‌شود. در قرآن کریم و منابع ادبی موارد زیادی از این باب به چشم می‌خورد.

تقریباً تمام کتب نحوی به بررسی این باب پرداخته‌اند. نظرات مختلفی برای تطبیق باب اشتغال با سایر قواعد نحوی بیان شده است. در بین این نظرات سه نظر مشهور وجود دارد که از بین آنها نیز نظر بصریون از همه مشهورتر است لذا بسیاری از علمای نحو قائل به آن شده‌اند و در نتیجه بسیاری از کتب نحوی اسلوب اشتغال را براساس همین نظر توجیه کرده‌اند.

اما نکته‌ی مهم این است که نحویون در طی این نظرات از جمله نظر مشهور قوانین این باب را بر اساس سایر قواعد نحوی بدون هیچ‌نگاهی به معنا وضع کردند لذا این قوانین باعث نفی غرض متکلم می‌شود زیرا شخص گوینده از تقدم و تاخر کلمات با استعمال این اسلوب و خارج کردن کلام از حالت عادی قصد افاده‌ی معنای ویژه‌ای را دارد که این معنا طبعاً متفاوت با معناییست که الفاظ وقتی به طور عادی در کنار یکدیگر قرار بگیرند رسانده می‌شود.

این مقاله ضمن معرفی اجمالی باب اشتغال مهمترین نظرات در توجیه این اسلوب را ارائه و نقد کرده و در آخر نظر مشهور علمای بصره را تحلیل می‌کند. در تحلیل نظر مشهور از جنبه‌های مختلف قواعد عام زبان شناسی، خود قواعد نحوی، علم تفسیر کمک گرفته می‌شود. در طی این تحلیل نتایج و تبعات حاصل از نظر مشهور بیان شده و صحت و سقم آنها با تطبیق بر معنای حقیقی این اسلوب بررسی می‌شود.

## ۲. اصطلاحات و تعریف‌ها

قبل از ورود به تفصیل مطالب ابتدا لازم است بعضی از اصطلاحات پرکاربرد را توضیح دهیم.

### ۲-۱. لغت اشتغال

اشتغال بر وزن افتعال از ماده «سَغَلَ» می‌باشد و به معنای «سرگرم شدن» است و با حرف «ب» متعدی می‌شود اما اگر با حرف «عن» متعدی شود به معنای «اعراض» یا «رویگردانی» خواهد

بود. (ابن منظور، ۱۹۷۰م، ج ۱۱، ص ۳۵۵)



## ۲-۲. تعریف اصطلاحی اشتغال در علم نحو

اسلوب اشتغال آن است که اسمی مقدم شود و بعد از آن فعل یا شبه فعلی بیاید که در ضمیر یا سبب آن اسم عمل کند به طوری که اگر آن ضمیر یا سببی نبود در خود همان اسم سابق یا در محلش عمل می‌کرد. در اینجا منظور از سبب اسم، مضاف به ضمیر اسم سابق است. (استرآبادی، ۱۳۹۱ق، ج ۱، ۴۳۷؛ ابن عقیل، ۱۳۸۴ق، ج ۱، ص ۵۱۷؛ صبان، ۱۴۲۵ق، ج ۲، ص ۱۱۱)

## ۲-۳. ارکان اشتغال

اسلوب اشتغال از سه رکن تشکیل شده است که عبارت‌اند از: «مشغول»، «مشغول به» و «مشغول عنه». منظور از مشغول همان عامل مؤخر است و منظور از مشغول به، ضمیر یا سببی اسم سابق است که عامل در آن عمل کرده است و منظور از مشغول عنه همان اسم سابق است. (حسن عباس، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۱۲۴)

## ۳. عامل مشغول عنه

در مورد این که عامل مشغول عنه چه چیزی می‌باشد اختلاف است. نظر جمهور بصریون این است که عامل آن فعلیست که وجوبا محذوف است و به قرینه‌ی مشغول حذف می‌شود و مشغول مفسر آن است. این فعل محذوف در معنی موافق با مشغول می‌باشد و گاهی علاوه بر معنی در لفظ نیز موافق با آن است.

مثلا در مثال «زیدا ضربته» جمهور بصریون ادعا می‌کنند که در حقیقت این عبارت به این شکل است که «ضربت زیدا ضربته» که فعل محذوف از نظر لفظ و معنا هردو موافق با مشغول است و در مثال «زیدا مرتت به» می‌گویند یعنی «جاوزت زیدا مرتت به» که فعل محذوف تنها در معنی موافق با مشغول است.

اما نظر کوفیون این است که عامل مشغول عنه همان مشغول است. سپس در بین کوفیون اختلافی وجود دارد به این صورت که جناب کسایی می‌گوید مشغول تنها در مشغول عنه عمل کرده و ضمیر مشغول به ملغی شده است ولی جناب فراء می‌گوید که مشغول، هم در مشغول عنه و هم در مشغول به عمل کرده است.

همچنین نظرات دیگری نیز در مورد ناصب مشغول عنه وجود دارد که به دلیل عدم سازگاری با سایر قواعد نحوی مشهور رد شده‌اند و لذا نحوین به آنها اهمیت نداده‌اند و در کتبشان آنها را رد کرده‌اند و حتی در برخی کتب اشاره‌ای هم به آنها نشده است. لذا سه نظر مذکور مشهورترین نظرات قدمای نحوین و متأخرین در مورد ناصب مشغول عنه است. (ابن عقیل، ۱۳۸۴ق، ج ۱، ص ۵۱۷؛ سیوطی، ۱۴۳۱ق، ج ۳، ص ۸۱؛ استرآبادی، ۱۳۹۸ق، ج ۱، ص ۴۳۷-۴۳۸)

اما محدثین نحوی به طور کلی نظرات دیگری دارند. ریشه اختلاف نظر محدثین با نظر مشهور قدما و متأخرین در این است که آنها به طور کلی نظریه عامل و معمولی را زیر سؤال می‌برند و آن را رد می‌کنند در حالی که قدما و متأخرین تمام قواعد نحوی را براساس همین نظریه چیده‌اند. (یوسف العرجا، جهاد (۱۴۱۲ق)، ظاهرة الاشتغال فی العربية، رساله کارشناسی ارشد، چاپ نشده، دانشگاه اردن)

براساس آنچه که در مقدمه ذکر شد بیان نظرات مختلف محدثین نحوی مقصود این مقاله و متناسب با آن نیست لذا تنها نظرات مشهور در بین کتب نحوی مرجع را نقد می‌کنیم.

#### ۴. رد نظر کوفیون در مورد ناصب مشغول عنه

همان طور که گفتیم، مشهور کوفیون قائل هستند که ناصب مشغول عنه همان عامل مذکور مؤخر است. سپس اختلافی وجود دارد که جناب کسایی می‌گوید ضمیر مشغول به ملغی شده و لذا عامل مؤخر تنها در مشغول عنه عمل کرده است ولی جناب فراء می‌گوید مشغول هم در مشغول به و هم در مشغول عنه عمل کرده است.

نظر جناب کسایی به این صورت رد می‌شود که اسماء بعد از اتصالشان به عوامل ملغی نمی‌شوند (ابن عقیل، ۱۳۸۴ق، ج ۱، ص ۵۱۹) لذا در مثل «زیدا ضربته» ضمیر هاء که متصل به عاملش است نمیتواند ملغی شود.

همچنین گاهی اوقات عامل فقط با حرف جر متعدی می‌شود که در این صورت علاوه بر این که ضمیر متصل به حرف جر نمیتواند ملغی شود اشکال دیگری وجود دارد که عامل نمیتواند عمل نصبی بر مشغول عنه انجام دهد. مثلاً در عبارت «زیدا مرت به» علاوه بر اینکه ضمیر نمیتواند ملغی شود، عامل مؤخر یعنی «مرّ» نمیتواند بر «زید» عمل نصبی انجام دهد



زیرا لازم است و اگر آنرا معمول خود قرار دهد باید با حرف جر متعدی شود مثلا به این صورت که «مررت بزید». (سیوطی، ۱۴۳۱ق، ج ۳، ص ۸۱؛ السامرای، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۱۲۶)

علاوه بر آن در بسیاری از موارد عامل مؤخر در سبب مشغول عنه عمل می‌کند (که توضیح آن گذشت) که در این صورت اگر مستقیما در اسم سابق عمل کند، معنی به کلی عوض شده و اشتباه می‌شود مثل عبارت «زیدا ضربت غلامه» یا اینکه در برخی موارد عبارت کاملا بی معنی می‌شود مثل «عمر اخطت قمیصا له».

همچنین به همین دلیل اخیر به طور واضح نظر جناب فراء نیز رد می‌شود. (سیوطی، ۱۴۳۱ق، ج ۳، ص ۸۱؛ السامرای، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۱۲۶؛ ابن عقیل، ۱۳۸۴ق، ج ۱، ص ۱۷۳)

## ۵. دلیل اصرار علمای بصره بر نظر اشتباه خود

همان طور که گفتیم مشهورترین نظر در مورد ناصب مشغول عنه نظر جمهور علمای بصره است که شرح آن بیان شد. اما این نظر از جهات مختلفی اشکال دارد و به طور کلی اشتباه است. قبل از اینکه دلایل رد این نظریه را بیان کنیم لازم است گفته شود که چرا علمای بصره مجبور به اتخاذ این نظر اشتباه شده‌اند.

آنچه که علمای بصره را مجبور به این تقدیرگیری فعل در اسلوب اشتغال کرده است، پایبندی به نظریه «عامل» است. طبق این نظریه هر معمولی نیاز به یک عامل دارد و عوامل یا لفظی هستند و یا معنوی. همان طور که قبلا گفتیم مشغول عنه در اسلوب اشتغال منصوب است پس طبق نظریه عامل باید یک عاملی باشد که آنرا نصب داده باشد.

اما مشکل این جاست که طبق قواعد نحوی و آنچه را که در رد نظرات کوفیون ذکر شد مشغول توانایی نصب مشغول عنه را ندارد لذا نحوین بصره مجبور هستند که عاملی را که توانایی عمل در مشغول عنه را داشته باشد در نظر بگیرند تا بتوانند منصوب شدن اسم سابق (مشغول عنه) را توجیه کنند. لذا عامل آنرا یک فعل محذوف گرفتند که به قرینه عامل مؤخر (مشغول) وجوبا حذف می‌شود زیرا که مفسّر و مفسّر قابل جمع نیستند. (ر ک: السامرای، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۱۲۷؛ علی الاوسی، عباس (۲۰۱۲م)، اسلوب الاشتغال ودلالاته فی العربیة، مجله ابحاث میسان، ج ۹، ش ۱۷، صص ۱۹۹ - ۱۸۱؛ یوسف العرجا، جهاد (۱۴۱۲ق)، ظاهرة الاشتغال فی العربیة، رساله کارشناسی ارشد، چاپ نشده، دانشگاه اردن)



## ۶. رد نظر جمهور بصریون در مورد ناصب مشغول عنه

حالا می‌خواهیم اشکالات وارده به نظر مشهور در مورد ناصب مشغول عنه در اسلوب اشتغال را بیان کنیم. این اشکالات را از جنبه‌های مختلف قواعد نحوی و جنبه‌ی معنایی و بلاغی و تفسیری ارائه می‌دهیم. اما قبل از آن باید بدانیم در صورت رد این نظر جایگزینی برای آن وجود دارد یا خیر؟

### ۶-۱. عدم وجود خللی در قواعد نحوی در صورت رد نظر مشهور

گفته شد که علمای بصره به دلیل پایبندی به نظر عامل مجبور به این تقدیر گیری در اسلوب اشتغال هستند. اما نکته‌ی قابل توجه این است که بعضی از قدما و متأخرین نحوی و بسیاری از محدثین نظر عامل را به طور کلی یا جزئی رد کرده‌اند. از بین این علما می‌توان محمد بن المستنیر مشهور به قطرب، ابن جنی و ابن مضاء قرطبی را از قدما و همچنین ابراهیم مصطفی، تمام حسان، طه حسین، ابراهیم السامرایی را از محدثین نام برد.<sup>۱</sup>

این دسته از نحوین نیز مانند سایر نحاة به توجیه اسلوب اشتغال پرداخته‌اند در بین این نظرات، آرائی به چشم می‌خورد که این اسلوب را بدون پایبندی به نظریه عامل با سایر قواعد نحوی تطبیق داده‌اند به طوری که این نظرات خدشه‌ای نیز به معنا وارد نمیکنند و مقصود گوینده به طور صحیح افاده می‌شود. (یوسف العرجا، جهاد (۱۴۱۲ق)، ظاهرة الاشتغال فی العربية، رساله کارشناسی ارشد، چاپ نشده، دانشگاه اردن؛ السامرایی، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۱۲۷)

نتیجه این که: رد نظر مشهور خللی در قواعد نحوی ایجاد نمیکنند زیرا نظرات قابل قبول دیگری نیز در توجیه اسلوب اشتغال وجود دارد که خدشه‌ای به معنای آن وارد نمیکنند.

### ۶-۲. خلاف اولویت بودن تقدیر گیری دائمی

بر اساس نظر مشهور در اسلوب اشتغال همواره باید یک فعلی در تقدیر بگیریم اما طبق قواعد نحوی تقدیر نگرفتن اولی بر تقدیر گرفتن است<sup>۲</sup> لذا این نظریه حتی از جنبه قواعد نحوی نیز مؤونه دارد و خلاف اولویت است.

۱. یوسف العرجا، جهاد (۱۴۱۲ق)، ظاهرة الاشتغال فی العربية، رساله کارشناسی ارشد، چاپ نشده، دانشگاه

اردن؛ قرطبی، ۱۳۶۶ق، ص ۱۷؛ السامرایی، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۱۲۷.

۲. «عدم التقدير اولی من التقدير» یا «الاصل عدم التقدير» از اصول مشهور نحوی است.



### ۳-۶. رد این تقدیرگیری از نظر قواعد زبان شناسی

از نظر قواعد عام زبان شناسی، این تقدیرگیری فاسد بافت زبان است. زبان شناسان معاصر بافت زبانی را این گونه معرفی می‌کنند که: بافت زبانی یعنی نظم و چینش ظاهری کلمه و موقعیت آن درون جمله. از دید آنان بافت شامل کلمات پس و پیش و متنی که واژه در آن قرار دارد می‌شود. بافت درحقیقت جایگاه کلمه در جمله است که به خاطر آن جایگاه معنای ویژه‌ای پیدا می‌کند و مسلماً اگر موقعیتش تغییر کند معنایش نیز عوض می‌شود. (سجادی، سید ابوالفضل، فرجی، مطهره، ۱۳۹۲، معنا شناسی باب اشتغال با تکیه بر قرآن کریم، فصلنامه علمی - پژوهشی «پژوهش‌های ادبی - قرآنی»، ش ۳، صص ۴۸ - ۳۳)

قابل توجه اینکه خود نحویون نیز به این قواعد زبان شناسی عنایت داشته‌اند از آنجایی که علم نحو در نزد بزرگان آن از جمله خلیل و سیبویه و ابن جنی منحصر بر ظاهر سطحی کلام نبوده بلکه به عمق کلام نیز توجه دارد چنان که جناب خلیل در باره‌ی عرب می‌گوید: «جایگاه‌های کلام خود را شناخت و برای علت‌های [انتخاب] آن در ذهنش دلیل اقامه کرده است.» (یوسف العرجا، جهاد (۱۴۱۲ق)، ظاهرة الاشتغال فی العربية، رساله کارشناسی ارشد، چاپ نشده، دانشگاه اردن؛ الزجاجی، ۱۳۷۸ق، ص ۶۶)

اما این تقدیرگیری همیشه بافت جمله را به هم می‌ریزد<sup>۱</sup> به این صورت که مشغول عنه که در ابتدای کلام آورده شده را مؤخر کرده و یک فعلی را در ابتدای آن می‌آورد. گوینده از آوردن مشغول عنه در ابتدای کلام منظور خاصی داشته و اهتمام او را به این اسم سابق می‌رساند و این افاده‌ی معنای خاصی می‌کند که مسلماً اگر جایگاه آن در جمله تغییر یابد موجب معنای دیگری که غیر از این است خواهد بود و این کار نفی غرض می‌شود.

یعنی گوینده برای افاده‌ی آن معنای خاص و لطیف خود و اهتمامش به اسم سابق این اسلوب را اختیار کرده ولی اگر آن را طبق نظر بصریون تغییر دهیم معنای مورد نظر افاده نمی‌شود بلکه معنای دیگری بیان شده است.

۱. حتی نحویون نیز به این امر (که این تقدیرگیری بافت جمله را از هم می‌پاشد) اعتراف داشته‌اند. مثلاً ر. ک:



نتیجه این که این تقدیر گیری بافت کلمه را تغییر داده و دچار اختلال در معنا می‌شود و معنای دیگری را افاده می‌کند لذا این تقدیر گرفتن از نظر قواعد زبان شناسی اشتباه است.

#### ۶-۴. حاصل شدن تاکیدی که خلافتش ثابت است

از جمله نتایج این تقدیر گیری تاکید عامل مؤخر است. به این صورت که نحوین معتقد هستند که واجب است این فعل مقدر قبل از مشغول عنه در تقدیر گرفته شود. (ابن هشام، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۶۱۳) لذا مثلاً عبارت «زیدا ضربته» به این صورت در نظر گرفته می‌شود که «ضربت زیدا ضربته» پس لفظ «ضربت» تکرار شده است و یکی از نتایج تکرار در کلام ایجاد تاکید لفظ مکرر است. لذا طبق نظر نحوین این اسلوب همواره مفید تاکید عامل مؤخر است. (التفتازانی، ۱۳۷۶، ص ۱۱۱)

در این باره گفته شده که: این تاکید بر اساس قواعد نحوی اشتباه است زیرا که حذف با تاکید منافات دارد و اگر قرار بر تاکید عامل بود، تکرار آن جایز می‌شد و بلکه واجب بود در حالی که می‌بینیم در اینجا حذف آن واجب است. (السامرائی، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۱۳۰) اما مجال این کلام در جایست که ما این تقدیر گیری را بپذیریم و سپس بخواهیم وجود تاکید را رد کنیم ولی ما می‌خواهیم بالاتر از این را بگوییم یعنی قصد داریم اصل این تقدیر گیری را رد کنیم.

تاکید عامل مؤخر کاملاً اشتباه است و بلکه خلاف آن تاکید وجود دارد یعنی در حقیقت به مؤکد حاصل از این تقدیر گیری اشتباه، اهتمام کمتری شده است. به مثال زیر توجه کنید:

پرسیده می‌شود: آیا زید به کسی از طلبه‌های مدرسه خدمتی کرده‌ای؟ در جواب آن می‌گوییم: «نعم زید کریم، عمرا نصره و بکرا ساعده و ارشده فی دراسته» در اینجا عمرو و بکر را برای اهتمام به آن و این که می‌خواهیم در باره‌ی آنها چیزی بگوییم مقدم کرده‌ایم.

بر اساس قول مشهور بصریون این عبارت در حقیقت به این صورت است که: «نصر- عمرا نصره و...» لذا بر نصر تاکید شده است. اما می‌بینیم که این کاملاً اشتباه است و بلکه خلاف آن صحیح است یعنی در این کلام نصر به خودی خود هیچ اهمیت خاصی ندارد بلکه به جای آن هر عمل نیک دیگری نیز می‌توانستیم ذکر کنیم مثلاً بگوییم: «عمرا ساعده و آیده و رافقه» می‌بینیم که در اینجا گوینده اصلاً نسبت به نصر اعتنای خاصی ندارد بلکه محور کلام بر سر زید می‌چرخد که او چه کرده است حالاً در حین گفتن اینکه زید خدمتی کرده است یا خیر و چه خدمت‌هایی





کرده است، عمرو را مقدم کرده‌ایم بر عاملش تا این که خدمت‌هایی را که زید به او کرده است را بگوییم. (السامری، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۱۳۱ به بعد)

نتیجه: همان طور که ذکر شد این تقدیرگیری لازم تاکیدیست که نه تنها این تاکید وجود ندارد بلکه خلاف آن موجود است یعنی به عامل مؤخر - که مؤکد حاصل از این تقدیرگیریست - در حقیقت اهتمام کمتری شده است.

#### ۶-۵. حاصل شدن تخصیصی مردود

گفتیم که مشهور نحویون قائل به وجوب تقدیرگیری فعل قبل از مشغول‌عنه هستند که لازمه‌ی آن حصول تاکیدیست که خلاف آن ثابت است. اما بیانیون تقدیر گرفتن این فعل را بعد از مشغول‌عنه نیز جایز می‌دانند (به خلاف نحویون) ولی لازمه‌ی آن افاده‌ی تخصیص نسبت به مشغول‌عنه است. (ابن هشام، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۶۱۳؛ التفتازانی، ۱۳۷۶، ص ۱۱۱)

اما این تخصیص مردود است. برای رد این تخصیص کفایت تنها به دو آیه توجه کنیم: ﴿وَالْأَنْعَامَ خَلَقَهَا﴾ (نحل، ۵)، ﴿وَلَوْطًا آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا﴾ (انبیاء، ۷۴). واضح است که خلقت خداوند مخصوص انعام نیست یعنی این طور نیست که خداوند فقط چارپایان را آفریده باشد همچنین معلوم است که به جز حضرت لوط علیه السلام بسیاری دیگر از پیامبران بودند که خداوند به ایشان نیز حکم نبوت و علم عطا فرموده است.

نتیجه این که: این تقدیرگیری چه طبق نظر نحویون قبل از مشغول‌عنه در تقدیر گرفته شود و چه به گفته‌ی بیانیون بعد از آن، در هر صورت لازمه تاکید یا تخصیصی است که مردود است پس این تقدیرگیری در هر صورت اشتباه است.

#### ۶-۶. رد این نظر بر اساس استعمال آن در آیات قرآن کریم و علم بیان و تفسیر

در این زمینه تنها به ذکر یک آیه از قرآن کریم و تعمیق در معنای آن کفایت می‌کنیم. در آیه ۲۴ سوره قمر آمده است که ﴿فَقَالُوا أَبَشَرًا مِنَّا وَاحِدًا نَتَّبِعُهُ...﴾ که بشرا مشغول‌عنه و تتبعه عامل مؤخر است. طبق نظر مشهور این آیه شریفه به این صورت است: «أَتَتَّبِعُ بَشَرًا تَتَّبِعُهُ» که ان شاء الله خواهیم گفت که این طور نیست.

با توجه به این که در جمله‌های پرسشی که با همزه استفهام شروع می‌شوند، مورد سؤال (مسئول عنه) بلا فاصله پس از همزه استفهام قرار می‌گیرد (قزوینی، ۴۰۵ق، ج ۱، ص ۲۸) حالا اگر بخواهیم طبق نظر مشهور یک فعلی قبل از مشغول عنه در تقدیر بگیریم و بگوییم آیه به این صورت است که «أَتَتَّبِعُ بَشْرًا نَتَّبِعُهُ» اصل سؤال بر پیروی کردن (تتبع) می‌چرخد زیرا این کلمه است که بلافاصله بعد از همزه آمده است و معنای آیه چنین می‌شود که: «آیا پیروی کنیم کسی را که فلان ویژگی‌ها را دارد؟» یعنی مثلاً می‌پرسند: آیا پیروی کنیم این شخص را یا پیروی نکنیم یا نصرت کنیم یا تحقیرش کنیم...؟ مثلاً: أَتَتَّبِعُ بَشْرًا مَنَا وَاحِدًا أَوْ نَصْرَهُ فَحَسَبَ أَوْ نَكْذِبُهُ أَوْ نَخْذِلُهُ أَوْ نَقْتُلُهُ؟ اما چنین معنایی درست نیست بلکه بنا بر تفسیر قرآن کریم قوم ثمود با اصل پیروی کردن مشکل نداشتند و از آن سؤال نمی‌پرسیدند بلکه عادت داشتند به پیروی کردن اما پیروی کردن از پادشاهان و بزرگان قوم یا ثروتمندان همان طور که در آیه دیگری آمده است که حضرت صالح علی نبینا و آله و علیه السلام به قوم خود می‌فرماید: ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا \* وَلَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ﴾ (شعراء، ۱۵۱) پس معنای حاصل از نظر مشهور درست نیست. (سجادی، سید ابوالفضل، فرجی، مطهره، ۱۳۹۲، معنا شناسی باب اشتغال با تکیه بر قرآن کریم، فصلنامه علمی - پژوهشی «پژوهش‌های ادبی - قرآنی»، ش ۳، صص ۴۸ - ۳۳)

تفاسیر قرآن کریم بیان می‌کنند که دلیل قوم ثمود بر تکذیب حضرت صالح علی نبینا و آله و علیه السلام این بود که ایشان شخصی هم جنس خودشان هستند و بر خلاف بزرگان قوم عده و جمعیتی همراه خود نداشتند لذا گفتند: آیا از بشری که هم جنس خودمان است و تنهاست و همراهان جمعیتی به همراه ندارد پیروی کنیم؟ (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹، ص ۷۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۲۸۹)

اگر بر خلاف نظر مشهور فعلی قبل از مشغول عنه در تقدیر بگیریم، محور سؤال بر سر «بشرا» می‌چرخد که ویژگی آن این است که «منا واحدا» یعنی انسانی که از جنس ماست و تنهاست و همراه و جمعیتی ندارد که در این صورت ترجمه‌ی آیه دقیقا همان ترجمه‌ی صحیح مذکور مورد تایید مفسرین می‌شود.

نتیجه اینکه: نظر مشهور بصریون مبنی بر تقدیر گیری فعل قبل از مشغول عنه در برخی موارد مثل آیه مذکور محل معناست و با معنای صحیح آیه طبق تفاسیر اختلاف دارد در حالی که عدم تقدیر گیری مفید معنای صحیح است. لذا این تقدیر گیری محل معنا، اشتباه و مردود است.



## نتیجه‌گیری

باب اشتغال از مباحث ویژه ادبیات عرب است که تمام کتب نحوی به ذکر آن به طور مفصل یا مختصر پرداخته‌اند. در تطبیق این اسلوب خاص با سایر قواعد نحوی و توجیه اعراب ارکان آن خاصاً مشغول‌عنه، نظرات متعددی ارائه شده که از بین آنها سه نظر مشهور تراند. از بین این سه نظر، دو نظر مربوط به کوفیون است که در کتب نحوی رد شده است اما یک نظر باقی مانده نظر جمهور بصریون است که مشهورترین نظر است و تقریباً تمام کتب نحوی اصول باب اشتغال را براساس همین نظر بیان کرده‌اند.

طبق این نظر در اسلوب اشتغال همواره باید یک فعل قبل از مشغول‌عنه در تقدیر گرفته شود. دلیل اصرار علمای بصره بر این نظر پابندی به نظریه عامل است لذا برای تطبیق این اسلوب با نظریه عامل چاره‌ای جز این تقدیرگیری ندارند.

اما تعدادی از نحویون این نظریه عامل را به طور کلی یا جزئی رد کرده‌اند لذا این دسته از علما توانسته‌اند اسلوب اشتغال را طوری توجیه کنند که خدشه‌ای به معنای آن وارد نشود پس رد نظر مشهور خللی در قواعد نحوی ایجاد نمی‌کند.

اما این تقدیرگیری علاوه بر این که از نظر خود قواعد نحوی خلاف اصل عدم التقدیر است از نظر زبان‌شناسی نیز بافت زبان را تغییر داده مخل معناست و معنای مقصود از استعمال اسلوب اشتغال افاده نمیشود لذا این کار نفی غرض می‌کند و مردود است.

همچنین این تقدیرگیری دائمی همواره لازمه تاکید یا تخصیصی است که به طور واضح کاملاً مردود است بلکه خلاف آن‌ها وجود دارد. علاوه بر آن در موارد استعمال شده‌ی این اسلوب خاصاً در قرآن کریم دیده شده که این تقدیرگیری مخل معناست و آن را به شکل اشتباهی تغییر می‌دهد که مثلاً مغایر با داشته‌های تفسیری است.

لذا نظر مشهور نحاة در اسلوب اشتغال هر چند که در غالب کتب نحوی منبع تأیید شده و تمام قواعد این باب را بر همان اساس چیده‌اند ولی با دلایل محکمی اشتباه و مردود است.



## فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن عقیل، بهاء الدین (۱۳۸۴ق). شرح ابن عقیل (چاپ دوم)، ج ۱. تهران: ناصر خسرو.
۳. ابن مضاء القرطبی، احمد بی محمد (۱۳۶۶ق). الرد علی النحاة (چاپ اول). قاهره: دارالفکر العربی.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۹۷۰م). لسان العرب (چاپ اول)، ج ۱۱. بیروت: دارالکتب العلمیة.
۵. ابن هشام، عبد الله بن یوسف (۱۴۰۴ق). مغنی اللیب (چاپ چهارم)، ج ۲. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی رحمته الله.
۶. استر آبادی، محمد بن الحسن (۱۳۸۴). شرح الرضی علی کافیة ابن حاجب (چاپ اول)، ج ۱. تهران: موسسة الصادق للطباعة و النشر.
۷. تفتازانی، مسعود بن عمر (۱۳۷۶). مختصر المعانی (چاپ سوم). قم: دار الفکر.
۸. حسن، عباس (۱۳۶۷). النحو الوافی مع ربطه بالأسالیب الرفیعة و الحیاة اللغویة المتجددة (چاپ دوم)، ج ۲. تهران: ناصر خسرو، چاپ دوم.
۹. خطیب قزوینی، محمد بن عبدالرحمن (۴۰۵ق). الايضاح فی علوم البلاغة (چاپ دوم)، ج ۱. بیروت: دارالکتب العلمیة.
۱۰. سجادی، سید ابوالفضل، فرجی، مطهره، ۱۳۹۲، معن: شناسی باب اشتغال با تکیه برقرآن کریم، فصلنامه علمی - پژوهشی «پژوهش های ادبی - قرآنی»، ش ۳، صص ۴۸ - ۳۳.
۱۱. سیوطی، عبد الرحمن بن ابی بکر (۱۴۳۱ق). همع الهوامع شرح جمع الجوامع فی النحو (چاپ اول)، ج ۳. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۱۲. صبان، محمد بن علی (۱۴۲۵ق). حاشیة الصبان علی شرح الأشمونی علی ألفیة ابن مالک و معه شرح الشواهد للعینی (چاپ اول)، ج ۲. بیروت: المكتبة العصرية.
۱۳. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن (چاپ پنجم)، ج ۱۹. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعهی مدرسین حوزه علمیه قم.



۱۴. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن* (چاپ سوم)، ج ۹. تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۱۵. علی الاوسی، عباس (۲۰۱۲م). *أسلوب الاشتغال ودلالاته فی العربية*، مجله ابحاث میسان، ج ۹. ش ۱۷، صص ۱۹۹-۱۸۱.
۱۶. یوسف العرجا، جهاد (۱۴۱۲ق). *ظاهرة الاشتغال فی العربية*، رساله کارشناسی ارشد، چاپ نشده، دانشگاه اردن.

